

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت

تدارک کنگره موسس حزب

واحد طبقه کارگر ایران

شماره اول

آذر ۷۳ - دسامبر ۹۴

لزوم انتشار یک نشریه سیاسی مشترک

تاریخچه امر

مستقل خود را متمرکز کرده و در مسیر واحدی بیافکنند. در این راه در عین حال با برخی سازمانهای موجود دیگر نیز تماس گرفتند و به بحث و تبادل نظر پرداختند و تلاش نمودند ارکان مشترکی برای فعالیت متحد با سایرین نیز بیابند. گرچه این روند هنوز به انتهای رسیده است و هنوز امکان همکاری با سایرین منتفی نیست و در این راه باید صیمانه تلاش نمود، لیکن دو سازمان «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» مصمم شدند گام نخست

ادامه در صفحه ۲

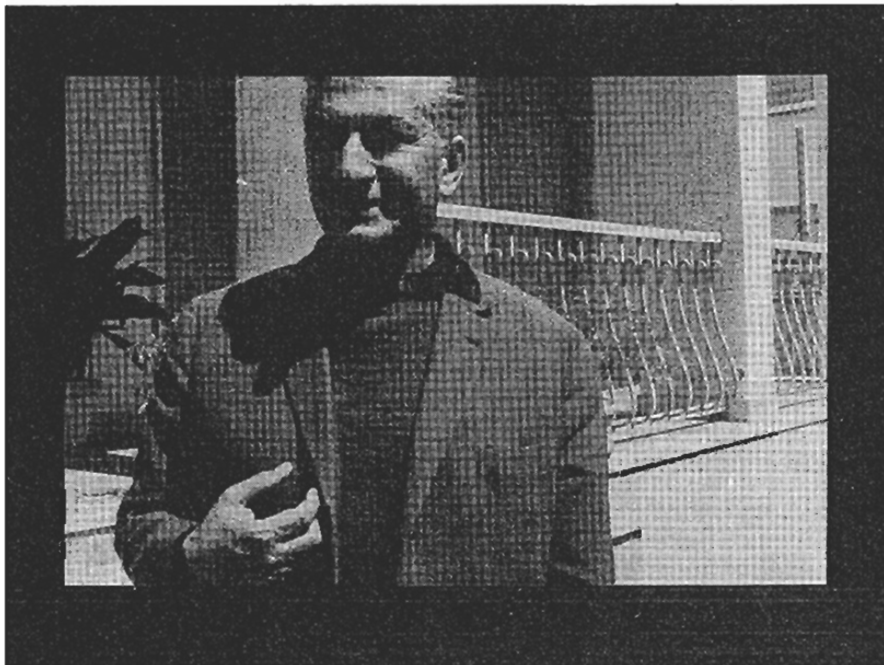
«حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» دو عضو فعال «مجمع تدارکاتی برای وحدت کمیستهای ایران» که در حول محور نشریه «ندای وحدت» فعالیت میکردند، پس از بحثهای طولانی بویژه در مورد «مسائل سوسیالیسم» و همکاری عملی مشترک که نخست در چارچوب «کمیته هماهنگی مشترک» دو سازمان آغاز شد، مصمم شدند فعالیت

سنگ پای قزوین

هرکس که در وقاحت و بیشرمی همتا نداشته باشد در روز روشن و جلوی چشم میلیونها مردم بدون حیا مدعی شود که اکنون شب است و یا بدون خجالت حرفهای چند دقیقه پیش خود را عوض کند و عکس آنها را بگیرد و باد درغضب بیاندازد و عرق شرم بریشانش نشیند و چنین جلوه دهد که گویی از روز اول همین حرفها رامیزده است، پررویی و وقاحتش را به سنگ پای قزوین تشبیه میکنند.

حال حکایت کیهان لندن است که بیکبار به منزله سخنگوی سلطنت طلبان خرد فروخته هرادار «نلسون ماندلا» شده است و از وی ادامه در صفحه ۵

الهام از یک زندگی انقلابی



یک اثر ارزنده

«حزب توده در صحنه ایران»

اخیرا اثری از دکتر فروتن منتشر شده است که همانطور که خود نوشته است «یادهایی از گذشته» جنبش کمونیستی ایران است.

در این اواخر برخی از سران و آورده حزب رویزیونیستی توده ایران شکنجه شده یا نشده به استغفار از گذشته خرد پرداخته و نمونه های منفی چندی از آن نمونه رهبوانی به نمایش گذاردند که بهتر است کسی به آنها تاسی نجوید. این نمونه های

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۷

لزوم انتشار ...

رجدی رادر این رهگذر بردارندو به انتظار آن نشینند که درکلیه موارد باسایرین به رحمت نظر صدرصد دست پیدا کنند. طولانی شدن بحثها میتواندست میدان رابرای دشمنان طبقه کارگر خالی بگذارد. تلاشهای همه رنگ رتفرقه افکنانه آنها را که صرفا بخاطر مشوب کردن افکار مبارزان راه آزادی طبقه کارگر است، بی پاسخ بگذارد. لذا این گام از نظر دوسازمان فوق بهیچوجه بمعنوم انسداد روند همکاری وحدت باسایر هممنظران نیست بلکه نخستین گام در مبارزه مشترک علیه دشمنان طبقاتی است. دوسازمان فوق نمیتوانستندنسبت بدرخواستهای مکرر دوستان وهوادارانی که مدافع مارکسیسم-لنینیسم هستندوبارها خواست وحدت سازمانهای مل را برای مبارزه مشترک وموثر و تشکیل حزب طبقه کارگرابراز کرده بودند، بی تفاوت بمانند. تلاش «حزب کارایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» تلاشی برای وحدت آنها، وحدت درحزب واحد طبقه کارگر ایران است وما ایقان داریم که دواین راه تنها نخواهیم ماند. مااز همه کمونیستهای صدیقی که هنوز به امرمبارزه طبقاتی ایمان دارند و قلبشان آکنده از آرمان طبقه کارگر است دعوت میکنیم که بصوف مایپیوندندو یااز هر طریقی که میتوانند مارا در این مبارزه بیرحم طبقاتی که بادشمنان رنگارنگ و عوامفریب طبقه کارگر درپیش است، یاری رسانند. مامطمئن هستیم که مبارزه مشترکی راکه ما دوسازمان برگرد یک نشریه سیاسی مشترک آغاز کرده ایم به وحدت سازمانی منجرخواهد شدو دراین راه سایر دوستان نیز بصوف متحد ماخواهند پیوست تاکنگره مشترکی را که پرچم سرخ

کمونیسم رابرافرازد برگزار کنیم. تاکی باید ناظر جاری شدن خون زحمتکشان وخلقهای ستمزیده در نهر استعمارو استعمار سرمایه داری خونخوارجهانی بود، که آمرانه نیات پلیدو سو، خودرا به کلیه کارگران وزحمتکشان، بخلقهای ستمزیده ودول مستقل جهان بنحوخفت آور و قلدنمنشانه دیکته میکنند؟ باید این خونهای سرخ ریخته را یکباربرای همیشه برپرچم سرخ انقلاب کارگری نگاشت وآنرابرافراشته نگهداشت تا هیچگاه بر زمین نیفتد.

چه مشی ای را باید برگزید؟

نبردی که درعرصه گیتی میان درقطب سوسیالیسم وسرمایه داری جریان داشت ودر انقلاب کبیر اکتبر به پیروزی طبقه کارگر منجرشد، بباروی کار آمدن روزیونیستها درشوروی سوسیالیستی وغلبه خط مشی روزیونیستی براکثریت قریب به اتفاق احزاب کمونیستی وفریب خوردن طبقه کارگر سرانجام تناسب نیروهای طبقاتی را بنفع اردوگاه امپریالیسم وارترجاع جهانی تغییر داد. تاریخ مجددا ثابت کرد که مبارزه باعلیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه روزیونیسم نیست و روزیونیستها دشمنان مکار وتقابدار طبقه کارگردندو نباید لحظه ای به آنها احساس ترحم کرد.

بروز وتکامل روزیونیسم دراتحاد جساهیر شوروی سوسیالیستی پس از درگذشت استالین کبیر وتسخیر قدرت توسط یک قشرمتاز بوروکرات که بتصفیه کمونیستهای واقعی دست زدند وماهیت حزب طبقه کارگر راتغییر دادندو دیکتاتوری بورووازی بوروکرات را بجای دیکتاتوری پرولتاریا نشانادند، ازکشورسوسیالیستی شوروی، مملکتی سوسیال امپریالیستی ساخت که بسرعت

دررقابت باسایرامپریالیستهاوبویژه امپریالیسم قدرتمند آمریکا به توسعه طلبی در جهان دست زد و زیر لوای سوسیالیسم از هیچ جنایتی فررگذار نکرد. به سوداگر اسلحه بدل شد، به ممالک مستقل لشکر کشید، درجنبشهای آزادیبخش پیاشدن بذر نفاق پرداخت، احزاب دنباله رو نظیر «حزب توده ایران» رابه سازش با هیئت حاکمه خودی فرا خواند و... و امروز دستاورد گندیده سوسیال امپریالیسم شوروی که ازکشوری پیشرفته وقدرتمند که کعبه آمال زحمتکشان جهان بود ویرانه ای ساخته که برفرز آن جغد شوم تزارهای سابق روس نغمه میخوانند وشعار جهانگشایی امپریالیسم روس را برپرچمهای خود نوشته اند، دربرابر مات.

تلاشی اردرگاه روزیونیستی که برای بسیاری غیرمترقبه بود، بیکباره پرده از این سوسیالیسم دروغین برگرفت رسیاری از کادریهای انقلابی و کمونیستهای صدیقی را که فریب روزیونیستهای کلاش راخورد بودند بسراشیب سقوط افکند. برخی بروز و سقوط روزیونیسم ونتیجه مترتب بر آن، سوسیال امپریالیسم شوروی را بونفی امکان بنای ساختمان سوسیالیسم بطورکلی تعییر کردند ودر زیر فشار سنگین و شکننده تبلیغات فاشیستهای نظیر «یلتسین»، «گورباچف» و اسلافشان از طرفی وبوق و گرنای امپریالیستهای غربی از جانب دیگر له شدند، از عرصه مبارزه کنار رفتند، امیدهای خود را از دست دادند وخواه ناخواه بطور ضمنی مناسبات استعمارگرانه سرمایه داری را جاودانه خواندند، با آن همصدا شدند، آنرا حقیقت مطلق دانستند ویا در یاس کامل گوشه عزلت اختیار کردند.

ادامه در صفحه ۴

طلسم قدر قدرتی اسلامی فرومی ریزد

جوانه خشم مردم به گُل می نشیند و گلستان رستاخیز دیگری را نوید میدهد. نگاهی به حوادث سالهای اخیر پس از آغاز دوران سرکوب دهشتبار اسلامی که به شکست روحیه ها انجامیده بود، نشان میدهد که مردم زنجیر اسارت مذهبی را از دست و پای خود باز میکنند، سایه تقدس سنگینش را که به پاسدار روان بدل شده بود بدور میانکنندوبرای کسب نان، آزادی، عدالت اجتماعی ودموکراسی جان برکف برضدکفن پوشان ششلول بند اسلامی به میدان می آیند. طلسم اسارت فکری میشکند و مردم ذره ذره آمادگی میابند که برای ارزشهای عالیتر از جان خودمایه بگذارند. جنبشهای توده ای درمشهد، تبریز، قزوين و هم اکنون تظاهرات دانشجویان دانشگاه که ازصافی ایدئولوژیک واز زیر ذره بین واواک گذشته اند، مبین آن است که رژیم جمهوری اسلامی نه به کمک زندان و شکنجه واعدام ونه به به برکت اسارت فکری و قدرت تخدیر مذهبی نتوانسته اراده مردم رابرای نیل بزندگی بهتر درهم شکند. این مبارزات که فاقد رهبری وبصورت خودجوش دراعتراض به اقدامات رژیم اسلامی پدید می آید، خود زمینه ای خواهد شدکه براساس آن فعالین سیاسی مجددا بحرکت آیند، سازماندهی کنند و درجه آمادگی مبارزاتی مردم رادر مسیر درستی برای سرنگونی رژیم اسلامی افزایش دهند.

۱۶ سال پس از انقلاب بهمین حجت الاسلام رهبر، رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی تهران اظهار خوشنودی کرد که وظیفه استقرار مجدد دادگاههای انقلاب

رابعهده گرفته است. این دادگاهها همان دادگاههای دیوان بلخ است که برهیچ ضابطه ای استوار نیست. این دادگاهها بریک اساس کار میکنند و آنرا روزی آخوند خلخالی برمزار سیل شهیدایش چنین بیان داشت : آنکس که بیگناه است به بهشت میرود و آنکس که گناهکاربوده بسزای اعمالش رسیده است. همه میدانند که در این دادگاهها هزاران هزار نفر به جوخه های اعدام سپرده شدند که درین آنها صدها و هزارهاتفر «بیگناه» نیز جان خودرااز دست دادند. سالها پس از رسیدگی به پرونده های شهدا سرانجام بخشی ازاین «مفسدین فی الارض» و «محاربین باخدا» به جرگه بنیاد شهید پیوستندو ازآنها «اعضاده حیثیت» شد. تسلی آخوندها به والدین و خانواده های این افراد آن بود که «بستگان شما درعرض به بهشت رفته اند». حال این دادگاهها رادوباره برپا داشته اند ودر کنارآن مجلس شورای اسلامی برای ماموران انتظامی این اجازه راصادر کرد که برروی کسانیکه تظاهرات «غیرقانونی» براه می اندازند آتش بکشایند. البته این اجازه نامه مجلس شورای اسلامی بمفهوم آن نیست که دوسابق پاسداران وآخوندپروردگان مسلح ازتیراندازی و کشتار مردم ابا داشتند، خیر. کشتار مردم درجنبشهای توده ای مشهد، تبریز، قزوين و... پیش از به تصویب رسیدن این قانون صورت گرفت. تاریخ اما ثابت کرده است که هیچ جنبش توده ای را نمیشود بازور اسلحه ازحرکت باز داشت. مگر شاه آدمکش اسلحه نداشت، مگر برروی مردم آتش نگشود، مگر

امپریالیستهای جهانی از وی حمایت نیکردند، مگر ساواکش کمتر از واواک امروزی بود؟ علیرغم این اما درقبال جنبش مردم تاب تحمل نیارود ودرهم ریخت. آخوندها خود باید بهتر به این حقیقت وارد باشند که باردیف کودن گرازهای مسلح، تطمیع پاسداران و بسیجیها، آوردن آنها به خیابانها، سفت کردن پیچ ومهره های زورگوسی، خودکامگی واستبداد مذهبی کاری از پیش نمی برند. شاید این کاری از ارتقاء روحیه امت حزب الله وگرازهای مسلح مفید باشد تا در خود احساس قدرت کنندو تکیه گاه قانونی برای آدمکشی خود بیابند.

این اقدام رژیم اسلامی درعین حال علیه قوای انتظامی نیز میباشدکه در تظاهراتهای مشهد وقزوين برروی مردم اسلحه نکشید، زیرا خاطره انقلاب بهمین درتزد نظامیان هنوز زنده است و بسیاری از سربازان و پاسبانان این دوران راخوب بیاد می آورند. قانون جدیدمجلس شورای اسلامی درآن واحدهادن چک سفیدبه ارگانهای مسلح است، تهدید ودرعین حال ترغیب آنهاست؛ به این امید که جنبشهای مردمی رامهار کنند. آنها میخواهند جلوی این ویژگی جنبش توده ای وانیز که واگیر داردبگیرند ومانع ازسرایت آن بمامورین مسلح شوند. گروههای به اصطلاح تروریستی رامیشود هدف قواداد ولی انگشتی که ماشه اسلحه رابچکانند، درمقابل جنبش توده ای چوب میشود، مسحور آن میگرددو از حرکت باز میماند. این خطری است که

طلسم قدرقدرتی ...

آخوندها رامیلرزاند.

وقایع اخیر نشان دهنده این است که طلسم تقدس اسلامی و قدرقدرتی رژیم درهم میشکند و چون برف آب میشود تشبثات اخیر جمهوری اسلامی و نعره های بگيرو ببندهش نشانه ضعف و هراس وی است و این نشانه امیدبخشی است.

لزوم انتشار ...

برخی بدامان سوسیال دموکراسی در غلطی بودند، به تقبیح دیکتاتوری پرولتاریا پرداختند، از مبارزه طبقاتی استکفاف ورزیدند و سازش طبقاتی را تبلیغ کردند، اعمال قهر انقلابی را رد کردند و موعظه گر حمزیتی بین طبقاتی شدند. آنها اوج فرومایگی خود را با قبول پارلمانتاریسم بورژوازی - این دستگاه فریب بورژوازی - بعد اعلان رساندند. آنها دشمنی با دیکتاتوری پرولتاریا را شرط هرگونه گام مشترک دموکراتیک قرار دادند و علیه کمونیستها به دسیسه چینی پرداختند.

- ارگان سیاسی مشترک باید وظیفه افشا دشمنان طبقاتی طبقه کارگر را بعهده گیرد. فریب کاری ریزبونیستها، سوسیال دموکراسی بریزه نوع وطنی آنها برملا کند.

در این دوران تیره و تار که امپریالیسم هار و غدار آمریکا در اس سایر امپریالیستها قرار گرفته و اوامر قلدردنشانه خود را دیکته میکند، امپریالیستی که جز با زیان بمب اتمی، گلوله، سلاحهای میکروبی و شیمیایی زیان دیگری را نمی فهمد، در این دوران دهشتناک که ارتجاع بین المللی از این

تغییر تناسب قوا در جهان برای سرکوب و استعمار هرچه بیشتر زحمتکشسان سودمییوید، نادرند کسانی که از سرشت ویژه بوده و از مصالح خاص برش یافته باشند و در جبهه نبرد برای استقرار جامعه بدون طبقه آبدیده شده و حاضر باشند که در این راه صعب که تنها راه صحیح و توأم با موفقیت است گام بگذارند، لیکن تجربه تاریخ بما میآموزد که پیروزی رافقط کشان کشان میتوان آورد و باید با روحیه ضعف و تسلیم که در شان کمونیستها نیست مبارزه کرد.

در چنین اوضاع نابسامانی که تشتت ایدئولوژیک دامن گسترده است و دشمنان طبقاتی نیز بدان دامن میزنند، وظیفه ای مهمتر برای کمونیستها صدیق، برای آنها که هنوز به انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ایمان دارند، برقیق استالین این معمار بزرگ ساختمان سوسیالیسم عشق میورزند، امکان ساختمان پیروزمند سوسیالیسم را برهبری پرولتاریا منتفی نمیدانند و از شکست موقت دریک جبهه به نتیجه شکست در همه عرصه های مبارزه طبقاتی نرسیده اند، نمی باشد که پرچم سرخ مبارزه در راه برافکندن استعمار انسان از انمان را برافرازند و بکوشند از طریق حزب طبقه کارگر از پاساکیزکی مارکسیسم-لنینیسم به حمایت برخیزند.

- ارگان سیاسی مشترک وظیفه مقدس دفاع از سوسیالیسم، انقلاب کبیر اکتبر و دستاوردهای ساختمان سوسیالیسم رادر تحت لوای لنین و استالین بعهده خواهد گرفت و از منافع طبقاتی کارگران و توده های وسیع زحمتکشسان شهرو ده و تحت ستم دفاع خواهد کرد.

کمونیستها میدانند که امروزه مبارزه ملی بخشی از مبارزه عمومی ضد امپریالیستی جهانی و جزئی از کل این

مبارزه است. آنها میدانند که امپریالیستها مترصدند که مناطق نفوذ خود را بریزه در مناطق نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی سابق و امپریالیسم جدید روس گسترش دهند. این توسعه مناطق نفوذ در عرصه جهانی و رقابت بیرحمانه امپریالیستها میان یکدیگر مسلما ترفانی از خشم و طغیان خلقهای جهان را بدنبال دارد.

ملتها و دولتهای مستقل نمیتوانند در مقابل تحقیر و قلدردنشی امپریالیستها در زیو هر پوشش فریب دهنده ای که باشد سکوت اختیار کنند. آنها مسلما اسلحه بدست برای حفظ استقلال میهن و تمامیت ارضی خود با امپریالیستها از در ستیز در خواهند آمد و این نشان میدهد که ما امروز در عرصه جهان با پدیده ای روبرو هستیم که گرچه از نظر مضمون جدید نیست، لیکن دامنه وسعت آن روز بروز گسترده تر میشود. امپریالیسم جهانی با سیاست تجاوز، غارت و جنگ صوری از مقاومت انقلابی ایجاد خواهد کرد و این امر در مقابل کمونیستها هرکشور وظیفه سنگینی را قرار میدهد.

- ارگانی که منتشر میشود باید از مبارزه عادلانه وضد امپریالیستی ملل و دول درقبال تجاوز امپریالیستی دفاع کند و حقوق خلقها را دو تعیین سرنوشت خویش برسمیت بشناسد و برای برافکندن ستم ملی مبارزه کند. این نشریه حامی جنبشهای کارگری و انقلابی جهان خواهد بود. در مبارزه ای که زحمتکشان و خلقهای جهان علیه ارتجاع و امپریالیسم برای استقرار دنیایی انسانی به انجام میسرانند با دشمنان مشترکی روبرو هستند. همبستگی بین المللی نهضت های کارگری و جنبشهای آزادیبخش ملی، جز، لاینفک مجموعه

ادامه در صفحه ۵

سنگ پای ...

طوری سخن میگوید و «بزرگواری و هشیاری سیاسی» اش را به تمجید میگیرد که هرخواننده ای فکرمیکنند این محمدرضا شاه جانی نبود که از رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی حمایت میکرد، به آنها نفت میفروخت و کشتار نلسون ماندلاها را مورد تائید قرار میداد مبارزه سیاهپوستان آفریقای جنوبی را برای کسب حقوق بشر تخطئه میکرد. همان سلطنت طلبان آدمخوار که در آفریقا به شکار سیاهان رفته بودند، حال مخالف تبعیض نژادی از کار درآمده اند.

اسدالله علم این نوکر سرسپرده بریتانیا در کتاب «گفتگوهای من با شاه» که باید ساتری برنوگری علم و شاه باشد، میآورد: «سه شنبه ۷ آذر، سرکنسول آفریقای جنوبی امروز بعداز ظهر به دیدن من آمد. ظاهرا از شرفیابی اخیرش بسیار خوسند بنظر میرسید. بخصوص از پیشنهاد شاه برای امضاء یک موافقتنامه دفاعی سه جانبه میان ایران، آفریقای جنوبی و استرالیا تحت تاثیر قرار گرفت» (صفحه ۴۸ متن فارسی).

آیا این «موافقتنامه دفاعی» علیه خلق آفریقای جنوبی، علیه ماندلا، علیه «کنگره ملی آفریقا» و له نظام «آپارتاید» و آدمخواری نبوده است؟

لزوم انتشار ...

سبازة جهانی انسانها بخاطربرافکنندن استمارات.

ارگان مشترک مبلغ همبستگی میان ملل ردوستی و برادری میان خلقها خواهد بود. امروزباید این ارگان بجای تبلیغ ناسیونالیسم کورو متعفن وشوونیسیم ملی که به کدورت ونزاع میان خلقها

منجرمیگردد و برده ای از ابهام برپیوندهای قدرتمند ضداستثماری انسانها میافکند، مبارزه با ناسیونالیسم کورو، شوونیسیم ملی، فاشیسم، نژادپرستی را وجهه همت خود قراردهدو پیوندین انسانها را صرفنظر ازملیت، نژاد، مذهب و تعلقات قومی را تبلیغ نماید.

طبقه کارگربرای اینکه برتراند مبارزة خود را در کلیة عرصه ها پیروزمندانه به پیش برد به سازمان سیاسی مستقل خود احتیاج دارد. این سازمان بمشابه ستاد فرماندهی طبقه کارگر، این طبقه را برای رزم قطعی اجتماعی درکلیه عرصه ها آماده میسازد. درغیر این صورت طبقه کارگرهمواره بازیچه دست دشمن خود قرار خواهدگرفت.

... ارگان سیاسی مشترک وظیفه دارد هواداران راه آزادی طبقه کارگر را بسیج کند، آنها را درسازمان واحدی گرد آورد، کار آنها را سازمان دهد، نیروهای پراکنده کمونیست را در میسر واحدی بهحرکت درآورد. وحدت کمونیستها، گروههای کمونیستی، سازمانهای کمونیستی دریک حزب واحدطبقه کارگر درعین حال ازوظایف این نشریه خواهدبود. این نشریه سیاسی

درواه ایجاد یک زبان واحد بالهام از شرافت هزاران هزار کمونیست قهرمان که درراه آرمان کمونیستی جان داده اند گام میگذارند سعی میکنند به نفاقها براساس توجه به اصل تکیه برعمده واجتناب از غیرعمده پایان دهد، نظریة واحدی را در دفاع از آرمان سوسیالیسم باتوجه به تجارب ارزنده جنبش کارگری جهان و ایران تبلیغ کند و بدوران تشتت فکری پایان دهد.

وظیفه کمونیستها مسلما فقط به این محدود نمیشود که به احیاء گردانهای طبقه کارگر پردازند. آنها باید دریکار مشخص

برای استقرار دموکراسی در ایران وسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بمشابه بزرگترین سدره استقرار دموکراسی درایران شرکت کنند. بدون سرنگونی این رژیم امکان بهبود شرایط زندگی توده های مردم، کسب حقوق و آزادیهای دموکراتیک واقعی، احقاق حقوق دموکراتیک زنان ایران ویرافکنندن ستم ملی واستقرار عدالت اجتماعی مقدور نیست. تنها در پیکار مشخص برای تحقق این خواستهاست که امکان بسیج مردم، ارتقاء آگاهی سیاسی آنها، ایجاد آسادی درآنان برای رزم نهایی و پذیرش ایده توسل به قهر انقلابی ممکن میکردهد. بدون بمیدان آمدن توده های مردم انجام انقلاب اجتماعی مقدور نیست. دراین پیکار مشخص درعین حال میتران چهره نریبکار اپررتونیستها ومدافعین دروغین ورنگارنگ «دموکراسی ناب»، همه کسانی را که درپی زدویند با امپریالیستها ویا رژیم جمهوری اسلامی اند برملا کرد.

... وظیفه این ارگان دفاع از آزادیها وحقوق دموکراتیک است وباید با تحقیر زنان ایرانی بدست رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کند، ازحقوق دموکراتیک آنها حمایت نماید و برای رفع ستم نسبت به نیمی از جامعه ایران بپاخیزد، از حقوق بشر بدفاع برخیزدو نشان دهد که تحقق حقوق واقعی بشر تنها بانابودی طبقات امکانپذیر است. کمونیستها باید ماهیت بشردوستی کمونیستی و فرق آن بایشردوستی بورژوازی را روشن گردانند.

رژیم جمهوری اسلامی درطی دوران تسلط خود به توسعه فرهنگ عقب مانده وضدعلمی دامن زده است، باتمدن وپیشرفت بمبارزه برخاسته است. خرافات وآداب ورسوم ارتجاعی منسوخ رازنده کرده است و

ادامه در صفحه ۶

پنجاه سال پیش و پنجاه سال پس از آن

لزوم انتشار ...

آنها رایکی ازارکان تسلط فکری حکومت خود قرار داده است.

وی مبلغ فرهنگ مردسالارانه است، برای انسانها پیشیزی ارزش قائل نیست، به انحطاط اخلاقی جامعه دامن زده است. دورویی، سقوط اخلاقی، حرص و آز، دروغگویی، دوگانگی اخلاقی جای ارزشهای انسانی را گرفته است. در جامعه اسلامی که رژیم جمهوری اسلامی بنیاد گذارده انسان به گرگ انسان بدل شده و تاسرحد حیوان تنزل داده شده است.

وظیفه نشریه سیاسی مشترک تبلیغ ارزشهای انسانی، مبارزه با سیاست فرهنگی ویدوی رژیم جمهوری اسلامی است. ما اعتقادات مذهبی راصری خصوصی از نظر دولت تلقی کرده و برآنیم که کمونیستها نمیتوانند نسبت به مذهب بی تفاوت باشند. لذا خواست ما جدایی دین از دولت است.

ما دراین راه گام میگذاریم و به یاری یک یک هراداران کمونیست نیاز داریم و اطمینان داریم که دراین راه تنها نخواهیم ماند.

درگذشت یک ...

گرفت و زمانیکه برای ادامه تحصیل به خارج از کشور آمد نتوانست از مبارزه با رژیم مجمدرضاشاه که پس از کودتای خانشانه و آمریکایی ۲۸ مرداد برسراکام آمده بود دست بکشد. وی یکی از فعالین سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (سداما) شد و با تاسیس کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا بدان پیوست و در آن فعالیت میکرد. پس از بروز ریزیزیونیسیم در حزب توده ایران وی

پنجاه سال پیش در ماه ژوئن سال ۱۹۴۴ ارتش متفقین در نرماندی پیاده شد و جبهه دومی در اروپا در مقابل آلمان نازی گشود. گشایش جبهه دوم بهمین سادگی پدید نیامد.

امپریالیسم انگلیس بانزدیک شدن پایان جنگ باگشودن جبهه دوم درنرماندی مخالف بود و میخواست ارتشهای متفقین غربی را دریالکان پیاده کند تا با درهم شکسته شدن جبهه نازیها، جبهه های مقاومت ضدفاشیستی را که برهبری احزاب کمونیستی بوجود آمده بود از احراز قدرت در اروپای شرقی بازدارد و بورژوازی این کشورها را که بطور عمده با نازیها همدست بودند و به نازیها در حمله به اولین کشور سوسیالیستی جهان یاری رسانده بودند برسر قدرت آورد. همانگونه که فرانکوی فاشیست رادر اسپانیا در قدرت نگهداشت تا با کمونیسم مبارزه پردازد.

چرچیل این روایه مکار انگلیسی نقشه های بعد از جنگ رادر سر میپروراند. امپریالیستها میخواستند نقشی را که در فرانسه، ایتالیا و بلژیک بازی کردند در ممالک اروپای شرقی بازی کنند و چنانچه لازم آید یونان جدیدی ایجاد نمایند.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برهبری استالین با دیپلماسی زیرکانه خود قادر شد جبهه دوم رادر پشت نیروهای نازی باز کند. طرح انگلیس برای ورود به شهر لوبلیانا دریالکان باشکست روبرو شد. امپریالیستها پس از شکست در قبولاندن طرح خود به حمله از نرماندی تن دردادند؛ لیکن با به تاخیر انداختن مداوم پیاده کردن قوای خود در نرماندی و گشایش جبهه دوم تلاش کردند تا آنجا که مقدور است شوروی سوسیالیستی رادر مقابل نازیهای وحشی تنها گذارند.

مولوتوف در ماه مه سال ۱۹۴۲ در مذاکره با رهبران واشنگتن ولندن اعلامیه مشترکی امضا کرد که ضمن آن «توافق کامل دریاره ضرورت وفوریت گشایش جبهه دوم در اروپا در طی سال ۱۹۴۲» تاکید شده بود. ولی ضرورت وفوریت گشایش جبهه دوم فقط بر روی کاغذ باقی ماند؛ در حالیکه روزانه هزاران هزار انسان سوسیالیست در شوروی قربانی میشدند، استالین که بدرستی این نقش مزورانه راشناخته بود اظهار داشت: «آنها میخواهند... تا درجبهه شرق خون سربازان ما

ادامه در صفحه ۷

آلمان و بین المللی در رشته تخصصی خود باز کرده بود و در عرصه علمی بمدارج عالی نائل گشته بود، لیکن لحظه ای نیز از یاری به مبارزین کمونیست چه مادی و چه معنوی خودداری نکود. دکتر فاتح تا آخرین لحظه حیات خود به آرمانهایش وفادار ماند و از دست رفتن وی برای جنبش کمونیستی ایران ضایعه ای بس جانگداز و دردناک است.

جانب مارکسیم - لنینیسیم را گرفت و با مشی ضدانقلابی حزب توده ایران واتحاد جماهیر شوروی بمبارزه پرداخت. وی با یاری چندتن دیگر «سازمان توفان» را بنیان گذاود و در آن فعالیت کرد. اگرچه مدتها بود که دکتر فاتح اغلب وقت خود را در خدمت حوفه پزشکی خویش بکار میبرد و در آلمان بمنزله محقق دانشمند و مورد احترام جای خود را در مراجع علمی

یک اثر ارزنده ...

منفی و تهوع آور به مصداق «دنیا پس از مرگ من چه دریاو چه سراب» مل کرده اند. تاریخی که آنها نوشته اند تاریخ حزب توده ایران نیست تاریخ زندگی شخصی آنهاست. فخرفروشیهای مبتذل و افتخار بر اعمال منفی گارشان تاریخ فاقد مضمون طبقاتی است. وقایع نگاری و تسویه حساب خصوصی با مخالفین خود است. تاریخ آنها تاریخی باب طبع دشمنان طبقاتی طبقه کارگر، تاریخ زندگی وادادکان سیاسی است، تاریخ زندگی کسانی که توگویی هیچگاه و هیچوقت اعتقادی بر اندیشه و اعمال خود نداشته اند بر گرده باد حوادث سوار شده اند.

اهمیت و زیبایی اثر رفیق فروتن صرفنظر از اینکه در برخی زمینه ها با کمبود همراه است و علیرغم اینکه میتوان برسر برخی از برداشتهای وی اختلاف یا اتفاق سلیقه داشت، در این است که این اثر طبقاتی است، از منافع طبقه کارگر جهان، از منافع طبقه کارگر ایران دفاع میکند. وی بر «احساسات جریحه دار» شده بورژوازی ایران رحم نمیکنند از ماشین عظیم تبلیغاتی امپریالیستی نیز هراس به دل راه نمیدهد، اثر وی پتکی بر فرق دشمنان طبقه کارگر است آنهم در دووانی که ظلمت آنتی کمونیسم بر همه جا دامنه گسترده است، رفیق فروتن «جرات» میکند از رفیق استالین، این پرچم درخشان مارکسیسم - لنینیسم این معیار و محک حقیقت در اوضاع کنونی بدفاع برخیزدو لعنت همه بورژوازی جهانی را بر علیه خود برانگیزد. آیا بهتر نبرد رفیق فروتن نیز به توبه و استغفار می پرداخت و برای خوش آمد دشمنان طبقاتی با دسته کر مرتجعین همصدا میشد؟ و مجیز اپورتنیستهای قد و نیمقد را میگفت؟

فرق کمونیستها با رویزیونیستهای نقابدار که خنجر برپشت جنبش کمونیستی زدندو میزنند در همین است. اثر رفیق فروتن تنها اثری است که بدفاع از سوسیالیسم بمشابه ایدئولوژی طبقه کارگر و یگانه نظریه ای که به رهایی قطعی بشریت می انجامد، میپردازد و کم اند مردمانی که امروزه حاضر باشند که پرچم رزم پرولتاریا را در دست گیرند و هم رنگ جماعت واخرده نباشند.

ارزش اثر دکتر فروتن در دفاع استوار وی از مارکسیسم - لنینیسم، در دفاع از ساختمان سوسیالیسم در شوروی در زمان لنین و استالین، در دفاع از رفیق استالین و برخورد طبقاتی به تاریخ حزب توده ایران است.

رفیق فروتن در جلد دوم آثارش در مورد رفیق استالین مینویسد:

خروشچف از اواخر سال ۱۹۵۳ که مقام دبیراوتلی را غصب کرد تا تشکیل کنگره (۱۹۵۶) کادرهای حزبی را تغییر داد و آدمهای خود را بجای آنان نشانید بقسمی که نمایندگان کنگره در اکثریت شکننده خود از منحنطترین عناصر حزبی دستچین شده بودند. هجوم نابکارانه به استالین را در کنگره بیستم خروشچف خود برعهده گرفت و طی گزارش مخفی که هرگز انتشار نیافت، هرآنچه که دل تنگش خواست گفت، هر دشنام و ناسزائی را که سراغ داشت نثار استالین کرد، این گزارش که بعداً از مطبوعات امریکا سردرآورد و بیقین خود مقامات شوروی در این کار دست داشتند، آنقدر مفتضح و ننگین است که

ادامه در صفحه ۸

پنجاه سال پیش ...

بقدر کافی بریزدو از رمق ماکاسته شود تا بعد بتوانند شرایطشان را بما تحمیل کنند آنها امیدوارند ما استالینگراد را از دست بدسیم واز این پایگاه مهم وحیاتی برای شروع حمله متقابل محروم شویم». ولی استالینگراد سقوط نکرد و بحماسه و نقطه عطف جنگ جهانی دوم بدل شد. هنگامی که در آغاز سال ۱۹۴۴ کمر ارتش متجاوز آلمان در شوروی شکست وارتن سرخ پیشروی خودرا بسمت غرب آغاز کرد، تنها آنوقت جبهه دوم آنهم برای جلوگیری از پیشروی ارتش سرخ و بروز انقلاب درآوپا گشایش یافت. نیروهای متفقین بسرعت ایتالیا، فرانسه، بلژیک و... را اشغال کردندتا ازبقدت رسیدن کمونیستها جلوگیری مانع از پیشروی ارتش سرخ شوند. آنها حتی از خلع سلاح ارتشهای نازی امتناع جستند تااگر لازم باشد آنها رادر جنگ با ارتش سرخ بکار گیرند. پیاده شدن نیروهای متفقین درنرماندی نه نقطه عطف جنگ جهانی دوم است و نه هدفش سرکوب نازیها برد. نقشه مرزبانه امپریالیستها درآثر سیاست داهیانه استالین باشکست کامل روبرو شد. سوسیالیسم نه تنها باکیش دادن نازیها بسمت شوروی تضعیف نشد بلکه قدرتمندتر از گذشته با اعتباری غیرقابل توصیف از این نبرد سربلند بیرون آمد. آنچه راکه امپریالیستها با ایجاد جنگ، ترور، آتش سوزی، غارت، بمباران و کشتار میلیونها انسان نایل نشدند، رویزیونیستهای خانن پس ازمرگ استالین بدان نایل گردیدند.

۴۹ سال پس از جنگ جهانی دوم و ۵۰ سال پس از پیاده شدن نیروهای متفقین در نرماندی رویزیونیستها از کشوری سوسیالیستی با حیثیتی درخشان که مورد

ادامه در صفحه ۸

یک اثر ارزنده ...

حتی عناصر نابکار و پلیدی که بنام زمامدار، مورخ، تئوریسین، مطبوعات چی بر همه شئون جمهوری روسیه فرمان میرانند، بیم دارند این گزارش را علنی سازند.

بدنبال کنگره ۲۰ روشنفکران دشمن سوسیالیسم در غرب و در شوروی کوشیدند خطا و اشتباهات تئوریک استالین را از آثار او بیرون بکشند. این تلاش مؤثر نیفتاد. وقتی این تلاش ناموفق ماند، "جنایات" استالین را بر سر زبانها انداختند، شایعه‌ای که احساسات را برمی‌انگیزد و همه را بر ضد استالین برمی‌آشوبد. دروغ هر اندازه بزرگتر باشد و هرچه بیشتر آنرا در مغز مردم فروکنند، جای خود را بیشتر باز میکند. از آثار و افکار او با عنوان "استالینیسیم" یادکردند و هنوز هم یاد میکنند که گویا آنرا با مارکسیسم مناسبی نیست. این تبلیغات ضد استالین که سراسر دنیای سرمایه‌داری را در خود فروبرده طبیعتاً بر جوانان یا حتی میانسالانی که از سوسیالیسم چیزی نمیدانند و آثار و افکار و فعالیت انقلابی استالین را نمی‌شناسند تأثیر میگذارد که زدودن آن کار آسانی نیست و نیازمند سالها مبارزه و کوشش همه جانبه است.

حملات بی‌پندوبار خروشچف به استالین و سپس روشنفکرانی که در جای پای او گام گذاشتند و بالاخره حملاتی که تمام رسانه‌های همگانی بورژوائی در سراسر جهان ادامه دادند و میدهند از کجا نشئت میگیرد؟ آیا فهم این حقیقت دشوار است که اینها همه از کوبیدن استالین يك هدف را در پیش خود گذاشته‌اند و آن کوبیدن سوسیالیسم علمی است؟ آیا درک این مسئله دشوار است که آماج حملات، شخص استالین نیست، گرچه دامان او را گرفته است، آماج اصلی و واقعی، سوسیالیسم است؟ استالین بهر تقدیر طی دوره سی ساله زمامداری خود منشاء خدمات بزرگی بوده است: او در انطباق با تئوری سوسیالیسم علمی و رهنمودهای لنین، سوسیالیسم را در خصیصه اساسی آن ساخت. نامردانی که پس از او مقام رهبری کشور شوروی را اشغال نمودند هرگز آنرا انکار نکردند بلکه دورویانه خود را ادامه دهنده راه سوسیالیسم بحساب گذاشتند، استالین با تکیه بر نیروی طبقه کارگر، روسیه را از يك

کشور عقب‌مانده تا درجه يك قدرت بزرگ جهانی بالا برد، وضع زندگی مادی و فرهنگی مردم شوروی را ارتقاء داد، ملت‌ها و خلق‌های جهان را از آفت فاشیسم رهانید، علم، هنر و فرهنگ مردم شوروی را اعتلاء بخشید. استالین نزدیک به شصت سال از عمر خود را در خدمت طبقه کارگر گذارد. اینها مسائل کم‌اهمیتی نیستند، حقایقی هم نیستند که بتوان آنها را انکار کرد. منطقی نیست چنین شخصیتی را تا درجه يك "ابله"، يك

ادامه در صفحه ۹

پنجاه سال پیش ...

احترام مردم جهان برد، ویرانه رویزیونیستها رایبا داشتند. ۴۹ سال پس از ورود به نرماندی امپریالیستها به سیاست خود که شکست سوسیالیسم در شوروی برد رسیدند. جشن امروز امپریالیستها گرچه که نتیجه تحقق سیاست آنها درهدستی با رویزیونیستها میباشد، لیکن پیروزی بو سوسیالیسم بطور قطعی نیست. سوسیالیسم هرگز نمی میرد.

دشمنان ما میگویند

دشمنان ما میگویند:

نبرد به پایان رسید

اما ما میگوئیم :

تازه آغاز شده است.

.....

دشمنان ما میگویند:

حقیقت نابود شد .

اما ما میگوئیم :

هنوز آنرا میدانیم .

.....

دشمنان ما میگویند:

اگر حقیقت حتی هنوز دانسته شود

دیگر نمی تواند پخش شود.

ما اما آنرا پخش میکنیم.

.....

اینک شب ماقبل هم‌آوردی است.

اینک زمان صیقل بخشیدن به

کادرهای ماست.

اینک زمان آموزش نقشه نبرد است.

اینک روز قبل از سقوط

سقوط دشمنان ماست.

یک اثر ارزنده ...

"احمق" تنزل داد. از يك "ابله" چنین خدماتی برنماید. آماج حملات رهبران خائن و مرتد اتحاد شوروی و رسانه‌های همگانی سراسر جهان شخص استالین بمثابه يك زمامدار نیست، آماج حمله آن چیزی است که استالین آنها برای نخستین بار در تاریخ بشریت از صورت "شیخ" به عرصه واقعیت درآورد. آماج حمله سوسیالیسم است، آرمان طبقه کارگر است. خروشچف با پائین آوردن قدر و قیمت استالین، سوسیالیسم را خفیف و بی ارزش میگرد، جهان‌بینی طبقه کارگر را از ارزش و اعتبار می انداخت. و این خواست بورژوازی بود، بورژوازی بمثابه طبقه، در مقیاس بین‌المللی که بورژوازی جان گرفته شوروی بخشی از آن را در برمیگرفت. استالین تجسم سوسیالیسم بود و میبایست از مقام و منزلت خود فرو می افتاد و باید اذعان کرد که استثمارگران سراسر جهان و خدمتگزاران آنها در کار خود به موفقیت بیسابقه‌ای دست یافتند. این موفقیت البته دیری نخواهد پائید، آثار دگرگونی، از هم اکنون هویدا است.

وی بدستی ذکر میکند که آثار دگرگونی از هم اکنون هویدا است. این امید به پیروزی طبقه کارگر بی سبب نیست. زیرا تا زمانی که انسانی از دسترنج انسان دیگر ثروت بیاندوزد و انسانها گرگ یکدیگرند، مبارزه انسانها برای تحقق سوسیالیسم پایان نمیگیرد. حتی اگر صدار نیز خبر نابودی مارکسیسم را اعلام دارند، مارکسیسم - لنینیسم زنده است و ناقوس مرگ سرمایه داری را بصدا درخواهد آورد.

بیاد علی اکبر سعیدی سیرجانی

در آخرین لحظاتی که شماره اول نشریه توفان برای چاپ آماده می گشت، اطلاع یافتیم که آقای سعیدی سیرجانی، نویسنده توانا، روز یکشنبه ۶ آذر ۷۳ در اسارت رژیم اسلامی درگذشته است.

سعیدی سیرجانی در اسفند ماه سال ۱۳۷۲ بدنبال نامه های سرگشاده ای که به رفسنجانی، نمایندگان مجلس و خامنه ای ارسال نمود و در آنها به سانسور و خفقان اعتراض کرده بود، دستگیر شد و تحت فشارهای مداوم روحی و جسمی قرار گرفت. بدنبال دستگیری وی تلاشهای گسترده ای در داخل و خارج از کشور برای آزادی او صورت گرفت. انجمنهای قلم کشورهای مختلف جهان صدای اعتراض خود را بر علیه این اقدام رژیم بلند کردند و خواستار آزادی هرچه سریعتر وی

گردیدند. متأسفانه این اقدامات نتیجه ای نبخشیده و رژیم اسلامی سرانجام داس مرگ خور را بر سر سعیدی فرود آورد. حتی اگر با خوش باوری بسیار بتوان حمله قلبی را، که رژیم از آن نام میبرد، علت مرگ سعیدی سیرجانی دانست، باز هم رژیم اسلامی قاتل سیدی است. علت اصلی مرگ سعیدی شکنجه های مستمر ماههای گذشته بروی بود. قاتل سعیدی سیرجانی جمهوری اسلامی است. دستگیری، شکنجه و سرانجام مرگ سعیدی زهرچشمی است که رژیم میخواهد از تمامی شاعران، نویسندگان و سایر هنرمندان میهن ما بگیرد.

مرگ سعیدی سیرجانی درست در شرایطی صورت گرفت که رژیم هفته هاست کارزار مستمری را بر علیه ۱۳۴ نویسنده و شاعری که جرات کرده و نامه اعتراضی دست جمعی خود را بر علیه سانسور در ایران به رژیم نگاشتند، دنبال میکند.

مرگ سعیدی سیرجانی یکبار دیگر نشان میدهد که تا این رژیم به پاست آزادی و دموکراسی خیالی خام پیش نیست.



الهام از یک ...

بیست سال پیش رفیق و آموزگار ما رفیق احمد قاسمی درحالیکه نام «توفان» را بر لب جاری میساخت در اثر سکتة قلبی چشم از جهان فرو بست.

قاسمی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول روزنامه مردم، عضو قدیمی و با سابقه حزب با دانش وسیع تئوریک و تسلط به ایدئولوژی طبقه کارگر و ایمان راسخ به امر مبارزه طبقاتی بروز روزیونیسیم را در شوروی احساس کرد و توانست بوی این حمله خزنده دشمن طبقاتی مانند بسیاری از رهبران بزدل و جیره و مواجب بگیر حزب توده ایران که بروزیونیسیم کرنش کردند، چشم پیوست. وی که میدید حزب توده ایران به تغییر ماهیت دچار می آید، اعضای صادق حزب را بمبارزه علیه روزیونیسیم جهانی و بروز آن در حزب توده ایران فراخواند.

رفیق فقید قاسمی در نامه مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۶۳ خود خطاب به «بوروی موقت کمیته مرکزی حزب توده ایران» به اظهار نظر درباره خط مشی جنبش کمونیستی پرداخت و در آنجا پیرامون ماهیت این اختلافات چنین آورد:

«اختلافاتی که امروز در جنبش کمونیستی و کارگری جهان روی داده، اختلافاتی اصولی است، مربوط به استراتژی عمومی جنبش است، در نوشتن سوسیالیسم دارای تاثیر قطعی است. وظیفه هر مارکسیستی و هر حزب مارکسیستی است که این اختلافات را با دقت کامل غوررسی کند، درست را از نادرست بازشناسد، با صداقت و صراحت کامل دو جانب درست فرا بگیرد و برای آن مبارزه کند. هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت اصول نیست. فتوای هیچ آتوریته ای نمیتواند وظیفه فوق واز دوش هیچ فردی و هیچ حزبی بردارد. فقط

در صورتیکه مارکسیستهای جهان این وظیفه را بوجه شایسته انجام دهند میتوان جنبش جهانی کمونیستی را در شاهره مارکسیسم-لنینیسم نگهداشت، وحدت اردوگاه سوسیالیستی و وحدت احزاب برادر را حفظ کرد و به پیروزی رسید».

متأسفانه اکثر کمونیستهای جهان در دام فریبکاری روزیونیسیمها که خود را بچهره مارکسیسم آراسته بودند، گرفتار آمدند و کاردر جهتی پیش رفت که در پیشگویی رفیق قاسمی گوشزد شده بود، نه از اردوگاه سوسیالیسم چیزی برجای ماند و نه وحدت احزاب برادر حفظ گردید. امروز بروشنی میتوان گفت که «روزیونیسیم همدست امپریالیسم بود و است و مبارزه با روزیونیسیم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست».

در این بیست سال جهان، ایران و سازمان ملل توفان که قاسمی یکی از بنیانگذاران آن بود دچار چنان تحولی گردیدند که تیر اندیشه نیز نمیتوانست بر آنرا پیشگویی کند. بیست سالی مملو از مصائب، سختیها، تلاشها، ریاکاری و ترطنه، دورویی و تزویر، نامردمی و خیانت، پیروزی و شکست و سرانجام بیست سال تجربه اندوزی و استقامت، پایمردی بر اصول و ادامه راه بود.

ما اگر امروز از رفیق ققیدمان یاد میکنیم نه از آن جهت است که بر فقدان کسی مرثیه ای سووده باشیم خیر! بل از آن جهت که از زندگی یک کمونیست واقعی، یک رهبر آزموده بیاموزیم، بدان بیاندیشیم و از آن الهام بگیریم.

قاسمی شکست جنبش آذربایجان، ممنوع کردن حزب توده ایران، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و ترحش محمد رضاشاه پهلوی و چاقوکشان دریاری نظیر شعبان بی مخ، مهدی سوسول، و طیب در قتل عام

وحشیانه کمونیستها را در ایران دیده برد، طعم تلخ شرایط زندگی مخفی، زندان و زندگی در تبعید را چشیده بود، برپاشیدن سازمانهای حزبی، تلاشی سازمان افسری و از دست رفتن رفیقان پایدار گریسته بود.

وی دیده بود که چگونه روزیونیسیم خزنده در شوروی پس از مرگ استالین برمی خیزد و مهد سوسیالیسم را بنا بر دی میکشاند. وی خروج از زندان روزیونیسیمها را درحالیکه داس مرگشان با دستان «سازمان انقلابی حزب توده» بر تارک سرش نوسان داشت به جان خرید بود و برای ادامه مبارزه، پیکار در راه تحقق آرمانهای طبقه کارگر پای درکشور «شیطان زرد» که حق حیات را برای مالکین زر و پول قائل است، گذاشته بود.

این کمونیست فراری، تحت تعقیب روزیونیسیمها، سازمانهای جاسوسی و ساواک ایران، علیرغم اینکه جانش از جانب ایادی ماجراجو و جاه طلب و خبیث روزیونیسیمها در خطر برد، لحظه ای در ادامه مبارزه خرد برای استقرار سوسیالیسم، برای حفظ پاکیزگی آن تردید نکرد و عاشقانه دو این راه با ایمان کمونیستی و با الهام از نیروی لایزال خلق ایران گام برداشت، سختیها را تحمل کرد، زیرا مبارزه طبقاتی را مبارزه ای طولانی و بیرحمانه میدانست، وی به پیروزیهای زودرس اعتقاد نداشت و خود را برای نبردی دوراندیشانه تر آماده میساخت و سرانجام موفق شد با رفیق همزمش «فروتن» سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را بنیان گذارد و نسلی از کمونیستهای ثابت قدم تربیت کند که همواره مورد کینه و نفرت دشمنان سوسیالیسم بودند. کمونیستهایی که به آتش مبارزه طبقاتی دم میدهند و تا نیل به مقصود آرام ادامه در صفحه ۱۱

الهام از یک ...

نخواهند نشست. قاسمی با رفیق فروتن پرچم احیا حزب طبقه کارگر ایران را در دورانی که رویزیونیستها به تبلیغ کاستریسم و گواریسیم و چریکیسم مشغول بودند برافراشت و لحظه ای نیز از این خواست کمونیستی عدول نکرد.

زندگی رفیق قاسمی باید برای هر کمونیستی سرمشق درخشانی باشد که از پرتو آن برای مبارزه آتی خودالهام گیرد، از مصائب و مشکلات نهراسد زیرا بر هر مشکلی میتوانیا نیروی ایمان، اراده آهنین و تلاش مردمی چیره گشت. قاسمی در ۳ دیماه ۱۳۴۴ نوشت: «حزب توده ایران ناخدای دریای آرام نیست، توفان حوادث است که گواه ناخدایی حزب بیدار ماست».

توفان حوادث امروز، حزبی را میطلبد که ناخدایی را در دریای متلاطم امروز عهده دار شود.

پیرامون «یادداشتهای ...»

«اریش هونکر» در این کتاب مینویسد: «از مدتها قبل در پانیز سال ۱۹۸۴ «شواردنازه» و «گورباچف» در هنگام گردش در ساحل دریای سیاه همانطور که «شواردنازه» در خاطراتش مینویسد تا این حد بتوافق رسیدند که تغییر «کل نظام» ضروری است. کلید این تحول در همان سال ۱۹۸۵ ساخته شد».

«اریش هونکر» علیرغم اینکه خودش قربانی سوسیال امپریالیسم شوروی است هنوز آغاز تاریخ سقوط شوروی را بعد از مرگ «چرنینکو» دبیرکل حزب بظاهر کمونیستی اتحاد شوروی بحساب میآورد و مینویسد: «که بعد از مرگ «کنستانتین چرنینکو» در مارس ۱۹۸۵ ناقوس مرگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز نواخته شد».

وی که از نظر سیاسی مرگ «چرنینکو» را نقطه عطف سقوط شوروی میدانند از نظراقتصادی

مینویسد: «باگذر به خودمختاری کارخانجات، بمعنی پایان دادن به برنامه ریزی متمرکز، نابودی سانترالیسم دموکراتیک بندهای اقتصاد ازهم گسست».

آنچه را که امروز آقای «هونکر» رمز سقوط شوروی مطرح میکند بهیچوجه جدید نیست. اولین بار «تیتو» در یوگسلاوی با نظریه «خودمختاریهای کارگری»، اقتصاد برنامه ریزی شده و متمرکز دولتی را برهم زد و راه رشد سرمایه داری را گشود. «خروشچف» در تجلیل از «تیتو» از یوگسلاوی بمنزله کشوری سوسیالیستی یادکرد و راه رشد سوسیالیستی یوگسلاوی را ستود. حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۳ در انتقاد به این نظریات نوشت: «در یوگسلاوی بین رشته های اقتصادی و بین مرسات زیربرده «خودمختاری کارگری» رقابت شدید کاپیتالیستی جریان دارد. موسسات به اصطلاح «خودمختار کارگری» برای ازمیدان بدر کردن رقبای خود در بازار و بچنگ آوردن سود به هرگونه امکان شیرینانه دست زده به معاملات نامشروع پرداخته، برای بالا بردن قیمتها کالاها را احتکار میکنند...» («آیا یوگسلاوی یک کشور سوسیالیستی است؟» - صفحه ۳۵)

شورویها آنچه را که «خروشچف» آغاز کرده بر ددر سال ۱۹۶۵ تحت لوای «سیستم اقتصادی جدید» توسط «کاسیگین» به اجرا درآوردند و ضربه مهلکی به رهبری متمرکز اقتصاد وارد آوردند. در همان دوران به موسسات اختیارات سیمی دادند که تجهیزات، افزارها و وسایل تولید، اموال خود و غیره را در صورتیکه لازم باشد به حساب آورند در بازار بفروش رسانند و مبالغی که از این بابت عایدشان میشود را دو اختیار مرسه قراردادند تا از آن برای سرمایه گذاری، اضافه برنقشه سالیانه مورد استفاده قرار دهند. اقتصاد بانقشه وابسته به نقش موسسات تولیدی گردید، باو فروش وسایل تولید گسترش پیدا کرد و تا جایی رفت که سود را در مرکز اقتصاد قرار داد. از آن موقع همه چیز براساس میزان سوددهی درجه اعتبار خود و امتجلی ساخت، آنکس که اصل سوددهی و ذینفعی مادی را اساس تولید قرار داد و بجای اقتصاد نقشه مند و متمرکز، هرج و مرج تولید سرمایه داری را

در شوروی برقرار کرد و بندهای اقتصاد را ازهم گسست، «گورباچف» نبود، «خروشچف» و پیروانش نظیر «کاسیگین» و «برژنف» و... بودند. آقای «اریش هونکر» چنده سال از حرکت تاریخ عقب افتاده است، چاره ای هم ندارد زیرا قبول این واقعیت که شیرازه اقتصاد نقشه مند و متمرکز در زمان «خروشچف» - «کاسیگین» - «برژنف» ازهم گسسته است پای عیار خود آقای «اریش هونکر» را نیز بمیدان می آورد و شاید بخاطر این مصلحت باشد که ایشان این فراموشی را بجان خریده است.

ولی این اعتراف آقای «هونکر» در عین حال یک واقعیت دیگر را که رویزیونیستها تابحال حاشا میکردند برملا میکند و آن اینکه امکان دارد در کشوری سوسیالیستی با کسب قدرت رهبری در حزب جامعه را بتدریج به سقوط کشانید. رویزیونیستها همواره نافی این امر بودند که میشود یک جامعه سوسیالیستی بعبق برگردد و این را از آن جهت میگفتند تا از سوسیال امپریالیسم شوروی دفاع کنند و نهضت کمونیستی را بجن مال نمایند. حال قربانیان رویزیونیستی رویزیونیسم تحول شوروی و حزب آنرا میبینند و نمی توانند بخود بقبولانند که این تحول بایروی کار آمدن و اقدامات سرمایه دارانه «خروشچف» در حمله نابکارانه اش به رفیق استالین آغاز شد و با روی کار آمدن دلچکی بنام «گورباچف».



با ما مکاتبه کنید .
از طریق حساب
بانکی به ما کمک
مالی نمایید.

توفان

درگذشت یک انسان واقعی

رفیق پروفیسور دکتر احمد فاتح مقدم در ساعت ۱۹/۵۲ دقیقه روز ۹ ژوئن ۱۹۹۴ در شهر مونیخ چشم از جهان فرو بست و خانواده، آشنایان و رفیقانش را غرق در ماتم ساخت.

همه مرگها هموزن نیستند. آدمهایی هستند که میمیرند و مردم از مرگ آنها خشنود میشوند، آدمهایی نیز هستند که به چنگال مرگ گرفتار می آیند و ستمکشان و خلقها از فوت آنها مسرورند و بر مزارشان پایکوبی میکنند، تاریخ جهان و ایران مملو از این مرگهاست. مانند مرگ هیتلر، مرگ محمدرضا شاه، مرگ نیکسون و... انسانهایی نیز وجود دارند که وقتی دیده از جهان فرو می بندند ترازنامه اعمال انسانی و نیکشان در بشردوستی، کمک به یاران و خدمت به خلق و زحمتکشان چون خط سرخی می درخشد و از برجستگی ویژه ای برخوردار است. کمبود آنها حس میشود، جای آنان را بسختی میشود پرکرد و قلب یاران را اندوهگین میکند. مرگ پروفیسور احمد فاتح مقدم در زمره این مرگهاست.

رفیق احمد با اوج ملی شدن صنعت نفت دردوران دانش آموزی به صفوف مبارزان توده ای پیوست و در جهت گیری اجتماعی از همان آغاز جوانی بخاطر روحیه حساس و عشق به انسان، جانب زحمتکشان را

ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست - لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» جهت تدارک کنگره موسس حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد.

نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید.

به ما کمک مالی کنید، زیرا ما تنها با اتکا به نیروی خود پا برجا می و به این مساعدهتها هرچندکه جزئی باشد نیازمندیم در توزیع این نشریه مارا یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که ما آنرا بدست همگان برسانیم. با ما مکاتبه کنیدو به تشکل نهضت کمونیستی یاری رسانید.

پیرامون «یادداشتهای زندان موآبیت»

دیگر خود سرنگون ساختند. در زندان «موآبیت» «اریش هونکر» فرصت داشت تا به گذشته خود، آرزو که کمونیست انقلابی و مبارزی ضدفاشیست بود و آنگاه که به سرایشب رویزیونیسم درغلطید و به چماق سوسیال امپریالیسم روس بدل شد بیانیدشد. حاصل این اندیشه کتابی است بنام «یادداشتهای موآبیت».

ادامه در صفحه ۱۱

«اریش هونکر» آخرین دبیرکل حزب رویزیونیستی «حزب متحده سوسیالیستی» در آلمان دموکراتیک بود که پس از ساخت و پاخت سوسیال امپریالیسم شوروی با آمریکا مانند سایر ممالک اروپای شرقی که اقمار و دست نشانندگان شوروی امپریالیستی بودند وجه المصلحه این تقسیم جدید مناطق نفوذ درعرصه جهانی گردید. وی که تا آخرین روزهای عمر آلمان دموکراتیک درکنار روسها علیه نهضت مارکسیستی - لنینیستی میوزمید سرانجام قربانی سیاست سازش امپریالیستی شد و تا بخود آمد به زندان «موآبیت» در شهر برلن افتاد. روسها با یک اشاره انگشت بیاری عوامل دیگر خور «اریش هونکر» را که حاضر نشده بود ناسزاهای روسها را به «حزب کمونیست آلمان» بپذیرد و زیر نظریات «گورباچف» امضا بگذارد با یاری «گنورگ گیزی»، «مارکوس ولف» و «هانس مدرو» و ایادی

آدرس
TOUFAN-FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY
حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000
KONTO NR. 5396913
GERMANY